

همراه با دایرة المعارف فقه اسلامی

اجابت



تعريف لغوى اجابت

جَوَّبَ به معنای قطع^١ (بریدن) و خرق^٢ (دریدن و شکافتن) و نقب^٣ (سوراخ کردن) و تجویف^٤ (میان تهی کردن) و حفر^٥ (گود کردن) است.

١. ترتیب کتاب العین، ج ٦، ص ١٩٢؛ النهاية في غريب الحديث والاثار، ج ١، ص ٣٢٣؛

لسان العرب، ج ٢، ص ٤٠٧؛ تاج العروس، ج ١، ص ١٩٢.

٢. معجم مقاييس اللغة، ج ١، ص ٤٩١؛ قاموس المحيط، ج ١، ص ١٧٥؛ تاج العروس، ج ١، ص ١٩٢.

٣. المعجم الوسيط، ص ١٤٤٤؛ لسان العرب، ج ٢، ص ٤٠٦.

٤. ترتیب کتاب العین، ج ٦، ص ١٩٢؛ لسان العرب، ج ٢، ص ٤٠٦-٤٠٧؛ تاج العروس، ج ١، ص ١٩٢.

٥. تهذيب اللغة، ج ١١، ص ٢٢٠؛ المعجم الوسيط، ص ١٤٤.

در قرآن کریم نیز به همین معنا به کار رفته است: «و ثمود الذین جابوا الصخرَ بالواد؛^۶ قوم ثمود که صخره‌ها را شکافته و با آن خانه می ساختند»، جواب در این آیه به معنای خَرَق و نَقَب آمده است.^۷

«جوب البلاد»، یعنی پیمودن شهرها^۸. «جوبه» به معنای حفره و شکاف میان دو چیز^۹ است.

جواب، به معنای بازگرداندن است و از مصادیق آن، جواب نامه^{۱۰}، جواب سخن^{۱۱}، جواب درخواست^{۱۲} و جواب سؤال^{۱۳} است.

پاسخ به نوشتار و سخن، یا به سلب است و یا به ایجاب^{۱۴}، اما پاسخ به درخواست، اطاعت و استجاب است که فقط با ایجاب است.^{۱۵} از همین قبیل است قول خداوند عزّ و جلّ در قرآن: «قد أُجِيبْتُ دَعْوَتَکَما فاستقیما؛^{۱۶} یعنی هر چه را خواستید، خداوند به شما بخشید»^{۱۷}.

۶. سوره فجر، آیه ۹.

۷. تهذیب اللغة، ج ۱۱، ص ۲۱۸؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۴۰۶.

۸. النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۱، ص ۳۱۱؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۴۰۶ و ۴۰۷؛ تاج العروس، ج ۱، ص ۱۹۳.

۹. جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۱۰۱۷؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۴۰۷؛ قاموس المحيط، ج ۱، ص ۱۷۶؛ مجمع البحرين، ج ۱، ص ۳۳۵.

۱۰. المصباح المنیر، ص ۱۱۳.

۱۱. کتاب العین، ج ۶، ص ۱۹۳؛ المحيط فی اللغة، ج ۷، ص ۲۰۱؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۴۹۱؛ تهذیب اللغة، ج ۱۱، ص ۲۱۹؛ المفردات، ص ۲۱۰.

۱۲. المفردات، ص ۲۱۰؛ المصباح المنیر، ص ۱۱۳.

۱۳. الصحاح، ج ۱، ص ۱۰۴؛ المصباح المنیر، ص ۱۱۳.

۱۴. محیط المحيط، ص ۱۳۴؛ المعجم الوسیط، ص ۱۴۵.

۱۵. المصباح المنیر، ص ۱۱۳.

۱۶. سوره یونس، آیه ۸۹.

۱۷. المفردات، ص ۲۱۰.

ابن فارس جواب را به عنوان اصل مستقلى از معنای جواب - که پیشتر گذشت - قرار داده است. ^{۱۸} اما راغب جواب را به معنای جواب ارجاع داده و گفته است: جواب کلام چیزی است که ما بین گوینده و شنونده را می پیماید و از دهان گوینده به گوش شنونده می رسد، لکن اختصاص دارد به سخنی که از شنونده برمی گردد، نه آنچه گوینده آغاز کرده بود. ^{۱۹}

اجابت: بر وزن افعاله به معنای آشکا رکردن است؛ مثل اقاله و اماله، مصدر باب «اجاب، یجیب» است، اصلش اجوابه بود، و او آن طبق قواعد صرفی حذف شد. اجابت و استجابت هر دو به یک معنایند. بین اجابت در اصطلاح شرع و معنای لغوی آن تفاوتی نیست، فقها اجابت را در همان معنای لغوی آن به کار برده اند.

الفاظ مرتبط با اجابت

۱. اطاعت: به معنای انقیاد و تسلیم اراده دیگری بودن ^{۲۰} است و فقط با اجرای فرمان فرد عالی به فرد پایین تحقق می یابد؛ ^{۲۱} مانند اطاعت کردن بنده از خدا و رسول خدا و امرای حکومت و اطاعت فرزند از پدر و مادر خویش. فرق آن با اجابت در این است که در اجابت حیثیت عالی و دانی بودن اخذ نشده است.
۲. اغاثه: به معنای اعانت ^{۲۲} کمک و نصرت ^{۲۳} (یاری) است. اجابت گاهی مصداق اعانت است و گاهی چنین نیست و پیش تر گذشت که اجابت، حتماً

۱۸. معجم مقایس اللغه، ج ۱، ص ۴۹۱.

۱۹. المفردات، ص ۲۱۰.

۲۰. المصباح المنیر، ص ۳۸۰.

۲۱. معجم الفروق اللغویه، ص ۳۳۴-۳۳۵.

۲۲. النهایه، ج ۳، ص ۳۹۲.

۲۳. المصباح المنیر، ص ۴۵۵.

مسیوق به درخواست است؛ زیرا به معنای پاسخ است، به خلاف اغاثه که لزوماً مسیوق به درخواست نیست.

۳. تلبیه: «لَبَّ» به معنای طاعت و اصل آن از اقامه به معنای برخاستن است^{۲۴}. لبیک؛ یعنی دو بار تو را اطاعت کردم.^{۲۵}

در حدیث «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ»^{۲۶} لبیک از تلبیه گرفته شده و به معنای اجابت کردن دعوت پروردگار است.^{۲۷}

۴. قبول: به معنای تصدیق و پذیرفتن و خشنودی است. قبول کردن سخن، یعنی تصدیق کردن آن و قبول کردن هدیه یعنی پذیرفتن آن و گاهی قبول کردن چیزی به معنای خشنودی از آن است.^{۲۸}

اجابت اعم از قبول^{۲۹} است.

قبول در عرف فقها در باب معاملات، در مقابل ایجاب است و در باب عبادات، به معنای پذیرفته شدن اعمال از سوی خدای تعالی است.

اقسام اجابت

برای اجابت تقسیمات مهمی است:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تقسیم اول، به لحاظ مجیب

۱. اجابت از سوی خدای تعالی؛ یعنی پاسخ دادن خداوند به آنچه انسان امید

۲۴. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۱۷.

۲۵. همان.

۲۶. وسائل الشیعه، ج ۱۲، باب ۱۴ از ابواب احرام، ص ۳۳۷، ح ۱۵.

۲۷. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۱۷.

۲۸. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۱؛ المصباح المنیر، ص ۴۸۸.

۲۹. الکلیات، ص ۵۱.

دارد از خدا که به وسیله دعا و عملش به آن برسد. برای اجابت دعا و تعجیل در اجابت، شروط متعدد و اوقات و جایگاه های مخصوصی به طور مفصل در جای خود ذکر شده است. ^{۳۰}(ر. ک: دعاء)

۲. اجابت از طرف انسان که گاهی در بردارنده اقرار و طاعت و گاهی ترك و عدم انقیاد است.

تقسیم دوم، به حسب نوع اجابت

۱. اجابت گفتاری که با لفظ ابراز می شود، مانند جواب دادن سلام.
۲. اجابت فعلی که با عمل، پاسخ درخواست کسی داده می شود.
۳. اجابت تقریری، گاهی سکوت، در بعضی حالات، اجابت شمرده می شود؛ مانند سکوت کردن دختر باکره به هنگام اجازه خواستن از وی در عقد نکاح. ^{۳۱}
۴. اجابت مکتوب.

تقسیم سوم، به لحاظ حکم تکلیفی اجابت

۱. اجابت واجب؛ مانند اجابت امام در فرمان جهاد، اجابت مستغیث (فریاد جو) برای حفظ جان یا آبرو یا مال وی، جواب سلام.
۲. اجابت مستحب؛ مانند اجابت مؤذن، بدین گونه که جملات اذان را با او تکرار کنیم.
۳. اجابت حرام؛ مثل اجابت برای معصیت یا اجابت ستمگر.

۳۰. الرسائل العشر، ابن فهد حلّی، ص ۴۳۱-۴۳۴.
۳۱. شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۲۷۸؛ جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۲۰۳؛ الحدائق الناضرة، ج ۲۳، ص ۲۶۳.

۴. اجابت مکروه؛ مانند جواب دادن در حال تخلی.
۵. اجابت مباح؛ مثل اجابت در عقود و اجابت دعوت به ولیمه.

حکم اجمالی و جایگاه‌های بحث

فقه‌ها برای «اجابت»، احکام بسیاری ذکر کرده‌اند که بعضی به اجابت کلام و بعضی به اجابت درخواست و برخی دیگر به اجابت به معنای استجابات مربوط است:

۱. جواب کلام و سلام

(الف) جواب دادن به سلام دهنده واجب است؛ هر چند فردی که به او سلام داده شده، مشغول به کاری مانند نماز باشد که مانع از سخن گفتن با دیگران است. ۳۲ در قرآن آمده است: «وَ إِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبٌ» ۳۳.

فقه‌ها برای جواب سلام، احکام بسیاری آورده‌اند که در جای خود خواهد آمد. (ر. ک: تحیه)

(ب) سخن گفتن در حال تخلی یا در مستراح مکروه است؛ هر چند در پاسخ به ندایی یا درخواستی باشد. ۳۴

گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در خبر صفوان از امام رضا (ع) آمده است:

نهی رسول الله ان یجیب الرجل آخر و هو علی الغائط او یكلمه حتی یفرغ؛ ۳۵

۳۲. تذکره الفقهاء، ج ۹، ص ۲۱؛ مستندالشیعه، ج ۷، ص ۶۷؛ العروة الوثقی، ج ۳، ص ۱۶-۱۷، م ۱۶.

۳۳. سوره نساء، آیه ۸۶: «هرگاه کسی به شما سلام کند، شما به سلامی مثل آن یا بهتر از آن به او پاسخ دهید که خدا به حساب هر چیزی خواهد رسید».

۳۴. شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۹؛ ریاض المسائل، ج ۱، ص ۱۰۷؛ جواهر الکلام، ج ۲، ص ۷۳.

۳۵. وسائل الشیعه، ج ۱، باب ۶ از ابواب احکام الخلو، ص ۳۰۹، ح ۱.

رسول خدا از پاسخ گفتن به دیگری و نیز سخن گفتن در حال تخیلی
نهی کرد.

البته تکلم به ذکر خدا یا برای بیان حاجتی که از دست دادنش ضرر دارد، از
این حکم استثنا شده است.^{۳۶}

ج) در صحیح عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) آمده است:
ردّ جواب الكتاب واجب کوجوب ردّ السلام و البادي بالسلام اولی باللّه و
برسوله؛^{۳۷}

جواب نامه مانند جواب سلام، واجب است. کسی که اول سلام کند، به
خدا و رسول خدا نزدیک تر و شایسته تر است.

برخی فقها وجوب جواب سلام در نامه علاوه بر وجوب جواب خود نامه را از
این روایت، استفاده کرده اند.^{۳۸} ولی برخی دیگر در وجوب آن مناقشه کرده و
گفته اند که سیره عملی ملتزم به وجوب آن نیست.^{۳۹} گروه سومی بین وجوب و
استحباب آن تردید کرده اند.^{۴۰}

۲. جواب پرش

پاسخ به استفتا کننده از احکام اسلام، واجب است اگر بیم آن برود که بدون
پاسخ به استفتای او به حرام می افتد.^{۴۱}
۳. جواب درخواست (استجاب)

الف) اجابت دعوت اسلام و پیروی در فرایض دینی واجب است. خداوند

۳۶. شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۹؛ جواهر الکلام، ج ۲، ص ۷۳-۷۴.

۳۷. وسائل الشیعه، ج ۱۲، باب ۳۳ از ابواب احکام العشره، ص ۵۷، ح ۱.

۳۸. الحدائق الناضرة، ج ۹، ص ۸۲؛ مستند الشیعه، ج ۷، ص ۷۳.

۳۹. مصباح الفقیه، ج ۲، ص ۴۲۱، چاپ سنگی.

۴۰. العروة الوثقی، ج ۳، ص ۲۲ و ۲۳، تعلیقه کاشف الغطاء.

۴۱. التتقیح فی شرح العروة الوثقی (اجتهاد و تقلید)، ص ۸۶ و ۳۷۴.

متعال در قرآن می فرماید: «فليستجيبوا لي وليؤمنوا بي»^{۴۲} و نیز می فرماید: «يا أيها الذين آمنوا استجيبوا لله وللرسول إذا دعاكم لما يحييكم»^{۴۳}.

ب) هرگاه امام عادل به کسی فرمان دهد؛ مثلاً از او بخواهد عهده دار امر قضاوت شود، اجابت وی واجب است.^{۴۴} گاهی اجابت حاکم جائز نیز با شروطی که فقها در محل خود ذکر کرده اند واجب است.^{۴۵} (ر. ک: قضاء).

ج) اجابت مستغیث (فریاد خواه) و دفع ضرر از وی، به مقدار ممکن واجب است.^{۴۶} در حدیث معروف آمده است:

من سمع رجلاً ينادي يا للمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم؛^{۴۷}

کسی که بشنود مردی مسلمانان را به کمک می خواند پس او را اجابت نکند، مسلمان نیست.

مشهور فقها این حکم را مقید به مواردی مانند بیم هلاک جان کرده اند که معلوم است شارع راضی به آن نیست (ر. ک: اغاثه).

ه) اجابت برای ادای شهادت و کتمان نکردن شهادت بعد از تحمل آن واجب است؛^{۴۸} زیرا خداوند متعال می فرماید: «ولايأب الشهداء إذا ما دعوا»^{۴۹} و نیز:

۴۲. سوره بقره، آیه ۱۸۶: «پس بایست دعوت مرا و پیامبران مرا بپذیرند و به من بگردند».

۴۳. سوره انفال، آیه ۲۴: «ای اهل ایمان، چون خدا و رسول شما را به ایمان دعوت کنند، اجابت کنید تا به حیات ابد رسید».

۴۴. رسائل شریف المرتضی، ج ۲، ص ۸۹-۹۰.

۴۵. همان، ص ۹۰-۹۱.

۴۶. مسالک الافهام، ج ۳، ص ۹؛ کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۳۶۶؛ جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۴۹.

۴۷. وسائل الشیعه، ج ۱۵، باب ۵۹ از ابواب جهاد العدو، ص ۱۴۱، ح ۱.

۴۸. شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۱۳۷ و ۱۳۸؛ مسالک الافهام، ج ۱۴، ص ۲۶۳-۲۶۸.

۴۹. سوره بقره، آیه ۲۸۲: «و هرگاه شهود را به (مجلس و یا محکمه) بخوانند از رفتن امتناع نکند».

«ولاتکتُموا الشهادة و من یکتُمها فإِنَّه آثم قلبه».^{۵۰} (ر. ک: قضاء).

و) اجابت هرکسی که حق واجبی بر دیگری دارد، واجب است؛ مانند وجوب اجابت شوهر در حقوقی که شوهر بر زن دارد؛ مثل تمکین جنسی.^{۵۱}
 ز) اجابت مؤمن در هر امر غیر مرجوحی؛ مانند دعوت به طعام،^{۵۲} دعوت به اقاله^{۵۳} (فسخ عقد با رضایت طرفین عقد)، و نیز اجابت خواستگار مؤمنی که قادر به نفقه باشد، مستحب است.^{۵۴}

ح) اجابت درخواست سلطان جائز برای پذیرش ولایت او یا همکاری با او حرام است؛^{۵۵} زیرا خداوند متعال فرموده است: «ولاترکنوا إلی الذین ظلموا فتمسکم النار»^{۵۶}. گاهی اجابت امر سلطان جائز، جایز بلکه گاهی اجابت او با شرطی که در جای خود ذکر شد، واجب است (ر. ک: اعانة الظالم).

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۵۰. سوره بقره، آیه ۲۸۳: «و کتمان شهادت نکنید که هرکس کتمان شهادت کند، البته به دل گناهکار است و خدا از همه کار (پیدا و پنهان) شما آگاه است».
۵۱. شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۳۳۴؛ قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۸۹.
۵۲. الخلاف، ج ۴، ص ۴۰۵، م ۲؛ الجامع للشرائع، ص ۴۵۵؛ تذکرة الفقهاء، ج ۶، ص ۲۰۲؛ مسالک الافهام، ج ۷، ص ۲۷؛ جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۴۸.
۵۳. مسالک الافهام، ج ۴، ص ۱۲۴؛ جواهر الکلام، ج ۲۵، ص ۳۳۹.
۵۴. الحدائق الناضرة، ج ۲۴، ص ۸۱-۸۲؛ جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۱۰۹-۱۱۰.
۵۵. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۹۱.
۵۶. سوره هود، آیه ۱۱۳: «و شما مؤمنان هرگز نباید با ظالمان همدست و دوست باشید، و گر نه آتش کيفر آنان شما را هم خواهد گرفت».